

غزل روایی و خاستگاه آن در شعر فارسی

* رضا روحانی

** احمد رضا منصوری

چکیده

غزل فارسی یکی از قالب‌های اصلی شعر فارسی است، اما پیدایش، پرورش و گونه‌های مختلف آن، موضوعی است که پژوهشگران را همچنان به تأملات و تحقیقات تازه‌تر دعوت می‌کند. در این نوشتار ابتدا تعریفی تازه از شعر و غزل روایی عرضه، و انواع مختلف آن با دو رویکرد صوری - ساختاری و محتوایی - معنایی (انواع ادبی قدیم) بازشناسی و تقسیم‌بندی شده است. در بخش دیگر نوشتار، درباره خاستگاه غزل فارسی و آرای مختلف در آن باره بحث شده است. مطابق یافته‌های این تحقیق که با شواهدی از شعر فارسی مستند و مؤید گشته، خاستگاه غزل روایی با دو رویکرد تغزلی و غزلی قابل بررسی است و انواع مختلف آن را می‌توان بر اساس ساختار (با سه گونه حکایت، گفت و گو، و توصیف) و محتوا (با محتواهایی چون اجتماعی، تاریخی، عرفانی - معرفتی، سوگنامه، مژده‌نامه، سفرنامه، سرگذشت و... که زیرمجموعه ساختار حکایت جای می‌گیرند) تقسیم‌بندی و معرفی کرد. در انتهای نوشتار نیز به فواید یا کارکردهای غزل روایی (مثل انسجام ساختاری شعر، آسان‌یابی مضامین و ارتباط بهتر با مخاطب، نمایشی شدن، و لذت بخشی) اشاراتی شده است.

واژگان کلیدی: انواع غزل روایی، خاستگاه غزل روایی، شعر روایی، شعر فارسی، غزل روایی.

مقدمه

نظریه پردازان ادبی، از دوره یونان باستان، شعر و ادبیات را به انواع و اقسام مختلفی تقسیم کرده و برای هر کدام ویژگی‌هایی برشمرده‌اند. امروزه نیز صاحب‌نظران ادبیات، در درس‌هایی مانند انواع ادبی و نظریه‌های ادبی، به بازشناسی و تقسیم‌بندی این انواع می‌پردازند. ادبیات را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی، علاوه بر تقسیم‌بندی‌های مشهور و متداول، به ادبیات (نظم و نثر) روایتی و غیر روایتی نیز تقسیم کرد. داستان‌گویی یا روایت‌گری از روزگار باستان در انواعی از ادبیات - به ویژه شعر حماسی و تعلیمی - جلوه‌گر بوده و جزء ساختار و عنصر اصلی شعر محسوب می‌شده است. ما در این گفتار، به اجمال، شعر و غزل روایی را تعریف و با اشاره به گونه‌های مختلف آن، خاستگاه و انواع آن را در شعر فارسی بررسی می‌کنیم و در انتها، کارکردها یا فواید این نوع را برمی‌شماریم و تفصیل این مباحث را به مجال‌های دیگر وامی‌گذاریم.

تعریف شعر روایی و انواع آن

شعر روایی در تعریفی ساده، شعری است که در آن شاعر به شیوه‌های گوناگون به روایت ماجرای بپردازد. به سخن دیگر، شعر روایی شعری است که با خواندن یا شنیدنش، دست کم سرگذشت یا سرنوشتی در یاد مخاطب به جای بماند. شعر روایی از دید صوری و نیمه‌ساختاری، گاه روایتی کوتاه است که شامل اشعاری می‌شود که بدون در نظر گرفتن کوتاهی و بلندی شکل شعری، به اجمال، خبر و یا سرگذشتی را روایت می‌کند، و شکل و قالب شعری در این تقسیم‌بندی بی‌تأثیر است؛ و گاه نیز روایتی بلند و طولانی است، یعنی گاه برای یک شاعر خواسته یا ناخواسته پیش می‌آید که روایتی را بازگو کند که به هیچ شیوه نتواند آن را در قالبی کوتاه روایت کند. شاید قید «ناخواسته» در مرحله نخستین سرودن صدق کند، اما در روند روایت، این انگیزه و هدف شاعر است که پیش‌دستی می‌کند و روایت را طولانی می‌سازد. روایت بلند، روایتی است که برخلاف روایت کوتاه، هر قالب شعری، تاب بازگویی آن را ندارد و تنها از عهده شکل‌های بلند از جمله قصیده و مثنوی بر می‌آید. از دید محتوایی و معنایی - یا انواع قدیم شعر - نیز شعر روایی ممکن است به شکل‌های حماسی، تعلیمی و یا غنایی عرضه شود.^(۱)

شعر روایی حماسی به هر گونه روایت در قالب شعر اطلاق می‌شود که گویای رخدادهای و نبردهای تاریخی، اسطوره‌ای و پهلوانی یک قوم باشد و در آن شاعر به پروراندن و بازگویی فرهنگ دیرینه و دلاورهای قومی خویش پرداخته باشد و گونه‌های آرمان‌گرایی نیز در آن دیده شود. صاحب‌نظران ادبی، «حماسه» را شعری داستانی و روایی با زمینه قهرمانی و صیغه اساطیری و قومی و ملی می‌دانند و جنبه داستانی داشتن حماسه را از ویژگی‌های اصلی آن به شمار می‌آورند (ر.ک. رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۳۷).

شعر تعلیمی روایی، شعری است که در قالب‌های گوناگون و با محوریت قرار دادن عنصر روایت و داستان سعی دارد مضامین آموزشی و آموختنی را در ذهن مخاطب القا کند، و از بیان هنری و منظوم برای تعلیمات اخلاقی یا علمی خود استفاده کند. و شعر روایی غنایی، عبارت از هرگونه روایت شاعرانه‌ای است که در آن عشق و احساس و عاطفه فردی یا اجتماعی، پیش برنده عنصر روایت باشد؛ چه در قالب‌های کوتاه و چه در قالب‌های بلند. سوگنامه‌ها، فتحنامه‌ها، ستایشنامه‌ها و طبیعت‌نامه‌ها می‌تواند اجزا و انواعی از روایت غنایی باشد.^(۲)

خاستگاه شعر روایی غنایی در ادبیات فارسی را می‌توان در تغزلات و قصاید اولیه جست‌وجو کرد. چون معمولاً در آغاز کار، قصاید توصیفی بوده، و در توصیف گونه‌های روایت دیده می‌شود؛ تغزلات قصیده را گاهی روایی می‌خوانیم. شاید کهن‌سال‌ترین اثر داستانی غنایی که تنها نامش به جا مانده داستان یوسف و زلیخا سروده ابوالمؤید بلخی باشد. شعر غنایی در هر قالبی می‌تواند روایت شود و شناخت کهن‌ترین قالب آن، به شناخت کهن‌ترین قالب شعر فارسی بازبسته خواهد بود.

با این وصف، این نوع شعر، در قالب‌های مختلفی عرضه می‌شود که قالب غالب آن در ادبیات کهن فارسی غزل و مثنوی و رباعی است، که در این میان، قالب غزل، محور بحث ماست.

غزل و خاستگاه آن

قالب غزل در شعر پارسی، با آن که از معروف‌ترین و پویاترین گونه‌های ادبی است و طرفداران بسیاری نیز دارد، به سبب بعضی عوامل، از جمله در دست نبودن نخستین غزل‌ها - در قالبی مستقل - هنوز ریشه و پیشینه آن در ابهام مانده است.

پژوهش‌ها و نگرش‌های سنت‌گرایان و نوگرایان درباره این گونه ادبی، بیشتر سطحی و یا محتوایی است، و بحثی جامع و زیربنایی از زیباشناسی قالب غزل، از دیدگاه ساختاری و محتوایی، انجام نگرفته و عرضه نشده است.

از این رو، تعاریف و دسته‌بندی‌های صورت گرفته از گونه غزل نیز سزاوار و کافی به نظر نمی‌آیند، و این گونه، از دید ساختاری و زیباشناختی به ویژه از حیث انواع و نقد ادبی، دچار نوعی شعارزدگی شده که تنها جنبه‌هایی از هنر آن و گوینده‌اش را بازنمایی می‌کند؛ در صورتی که قالب غزل می‌تواند جولانگاه بسیاری از نظریه‌پردازی‌ها و پژوهش‌های جدید واقع گردد.

در این بخش، خاستگاه غزل به شکل و قالب امروزی آن باز جسته می‌شود. البته سعی بر آن نیست که ثابت شود در دوره‌های نخست غزل‌سرایی، به چه چیزی «غزل» می‌گفتند و تاریخ پیدایش آن به چه هنگامی باز می‌گردد.

این بخش را می‌توان از رهگذر دو دیدگاه پیش برد:

۱. تغزل قصاید، شکل ابتدایی غزل است.

«عده‌ای برآنند که غزل از تشبیب (یا نسیب) قصاید عربی منشعب شده است و گروهی گفته‌اند غزل عربی منشأ آن است... ولی موثق‌تر این است که غزل شکل تکامل یافته و مستقل شده تغزل است و... تغزل ابیات عاشقانه قصیده‌ای است که دارای ابیات مدحی نباشد.»^(۳) با این گونه سیر که قالب قصیده فارسی از قصیده عرب تأثیر پذیرفته، پس تغزل قصاید فارسی که نخستین شکل پیکره قصیده است از قصیده جدا شده و غزل به شکل مستقل به پیشرفت خود ادامه داده است.

۲. غزل، قالبی مستقل از تعزل و همراه با آن یا پیش از آن بوده است.

«غزل فارسی از نیمه‌های دوم قرن سوم هجری قمری پایه‌گذاری شد و تا پایان قرن پنجم آماده تکامل بیشتری گشت و راه خود را تا قرن هفتم و هشتم که اوج کمال آن است همچنان پیمود، ولی تغزل در شعر فارسی، اگرچه همزمان با غزل نوپایی خود را آغاز کرد ولی در قرون چهارم و پنجم هجری قمری به والاترین پایه‌های فخامت و استواری و ارجمندی خود رسید...» (صبور، ۱۳۷۰: ۱۴۸) این دیدگاه، در صورتی پذیرفتنی است که نخستین شاعر را بیابیم، تمام آثار، یا دست کم غزل‌ها و قصایدش را بررسی کنیم، و در این صورت اگر در آثار او هر دو گونه غزل و قصیده دیده شود، این

دیدگاه به اثبات نزدیک می‌گردد، اما ما به راستی از نخستین شاعر فارسی‌گویی که به وزن عروضی شعر گفته باشد، آثار مشکوک و اندکی در دست داریم. پس در هر دو دیدگاه جای تردید، همچنان باقی خواهد ماند.^(۴)

درباره غزل روایی که گونه‌ای از گونه‌های غزل فارسی است؛ و آن را می‌توان گونه‌ای تازه و در عین حال دیرپا در شعر فارسی دانست - تازه است چون پیش‌تر نادیده انگاشته شده بود، و دیرپاست چون هویتش ریشه در عمر غزل دارد - در آثار معاصران، اشاره‌ها و بررسی‌های گذرایی دیده می‌شود،^(۵) و کاری مستقل و مفصل در این زمینه صورت نگرفته است.

در ادامه این نوشته، برای شناختی اجمالی و نسبی از غزل روایی، منشأ یا خاستگاه‌های آن، با رویکردهای مختلف بررسی می‌شود.

خاستگاه غزل روایی

یکی از پیامدهای پیوند شعر و روایت، پیدایش شعر روایی بود که این گونه را در کتاب‌های انواع ادبی پیش‌تر ویژه‌ی قالب مثنوی می‌دانستند. در صورتی که منطق روایت می‌تواند در هر قالب ادبی کارکرد داشته باشد. یکی از این کارکردها، در بافت قالب غزل هویت می‌یابد. ابزار و راهنمایی که یک خواننده و یا یک سراینده را در بازشناخت این گونه غزل رهنمون می‌شود، بیش از همه، سریان یک ماجرا و سرگذشت^(۶)، جمله‌های خبری پیوسته در بافت غزل، و اگر با دیدی ژرف‌تر بنگریم دانش معانی است. با دو رویکرد می‌توان خاستگاه این شیوه از غزل‌سرایی را که پیشینه و خاستگاهی دیرینه دارد نشان داد: رویکرد تغزلی و رویکرد غزلی. چون منشأ غزل را اغلب تغزلی دانسته‌اند، ما نیز بحث را با رویکرد تغزلی شروع می‌کنیم.

۱. رویکرد تغزلی

بنابر دیدگاهی مشهور، خاستگاه اولیه غزل فارسی، تغزلات شعر عربی است. تأثیر تغزلهای عرب بر غزل روایی فارسی به شیوه‌ای واسطه‌ای است. زیرا نخست بر توصیف‌ها و تصویرهای تغزلهای قصاید فارسی تأثیر گذاشت، و غزل روایی از این تغزلهای بهره برده است. شفیع کدکنی در کتاب *صور خیال در شعر فارسی* عمل کردن تصویر و توصیف را به دو شکل دانسته‌اند: الف. نقل و روایت ب. گفت و شنود. ایشان در

جایی دیگر از همان اثر، درباره تغزل، عبارت «تشبیهات تفصیلی و روایی» را به کار برده و نوشته‌اند: «در شعر منوچهری و شاعران قبل از او نوع تشخیص جنبه تفصیلی و روایی داشت و با حرکت و حیات بیشتری همراه بود. نوع گسترده آن (تشخیص) اوصافی است که شاعران از طبیعت دارند، از قبیل:

برلشکر زمستان نوروز نامدار کرده‌ست رای تاختن و قصد کارزار

که جنبه تفصیلی دارد و در سراسر این وصف، موضوع تشخیص طبیعت در چهره انسان، جزء به جزء نمایش داده شده است... بعضی از شاعران به صورت‌های اجمالی تشخیص روی آورده‌اند و بعضی مانند منوچهری به صورت‌های تفصیلی آن و این مسئله سیری طبیعی دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۵۵-۱۵۶، ۲۶۶).^(۷)

محقق دیگری، یکی از تفاوت‌های غزل و تغزل را در عنصر روایت می‌داند و می‌نویسد: «... تغزل جنبه روایی دارد و وحدت موضوع و ربط ابیات در آن آشکارتر است، حال آنکه این جنبه‌ها در غزل ضعیف‌تر و خفی‌تر است» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۸۵).

بنابر دیدگاه‌هایی که تغزل را منشأ قصیده می‌دانند (همان: ۲۷۹) و نیز با در نظر گرفتن چند گفتاری که نقل شد، می‌توان غزل روایی را وامدار فضاسازی‌ها و تصویرپردازی‌های برخی تغزل‌ها دانست، به ویژه تغزلاتی که مورد اشاره شفیعی کدکنی بوده است. ولی غزل روایی در طی سیر تکاملی خویش، کم کم از وامداری تغزلات به درآمد و موضوعات گوناگونی در محور روایت غزل قرار گرفت؛ از جمله، مضامین مربوط به عرفان، به ویژه در غزل‌های قلندری و غزل‌هایی که شاعر عارف به بیان واقع‌های پرداخته است؛ و همچنین، مضامین اجتماعی، تاریخی و... که در جایگاه خود جای بحث و بسط جداگانه دارد.

در اینجا، برای نمونه، به چند تغزل روایی دو شاعر قصیده‌پرداز - فرخی و منوچهری - اشاره می‌کنیم:

از فرخی سیستانی:

برآمد پیلگون آبری ز روی نیلگون دریا چو رای عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا...

ببارید و ز هم بگسست و گردان گشت بر گردون چو پیلان پراکنده میان آبگون صحرا...

(فرخی، ۱۳۷۴: ۲۰)

و یا:

یاد باد آن شب کان شمسه خوبان طراز به طرب داشت مرا تا به گه بانگ نماز

من و او هر دو به حجره دُر و می مونس ما
باز کرده در شادی و در حجره فراز ...
(همان: ۱۵۵)

از منوچهری دامغانی:

ابر آذاری برآمد از کران کوهسار
این یکی گل برد سوی کوهسار از مرغزار
و آن گلاب آورد سوی مرغزار از کوهسار...
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۳۶)

الا یا خیمگی خیمه فروهل
تبیره زن بزد طبل نخستین
که پیشاهنگ بیرون شد ز منزل
شتربانان همی بندند محمل
(همان: ۶۵)

چنین خواندم امروز در دفتری
بود سالیان هفتصد هشتصد
که زنده‌ست جمشید را دختری
که تا اوست محبوس در منظری...
(همان: ۱۲۰)

از این دست تغزلات روایی، به فراوانی در دیوان‌های قصیده‌گویان خراسانی یافت می‌شود که در اینجا نیازی به بازگویی و بازنمایی بیشتر آن موارد نیست.

۲. رویکرد غزلی

در بررسی این گونه رویکرد که نسبت به گونه نخست راه دشوارتری در پیش است، نخست باید گونه‌ها یا انواع غزل روایی شناخته شود تا براساس نوع آن، خاستگاهش مشخص گردد.

گونه‌های غزل روایی

غزل روایی بر دو اساس قابل بخش‌بندی است: ۱. بر اساس ساختار ۲. بر اساس محتوا.

۱. براساس ساختار

طبق این شیوه، غزل روایی به سه گونه حکایت، گفت و گو، و توصیف بخش‌پذیر است. یک گونه از حکایت‌ها در غزل فارسی دیده می‌شود که با قطعه - نظیر تعلیم حکمت و طنزهای محاوره‌ای و عامیانه و... - مطابقت دارد؛ ولی خواسته یا ناخواسته، شاعر این گونه را در قالب غزل گنجانده و می‌توان این دسته را قطعه - غزل نامید، و از ساختار غزل روایی جدا کرد. در این گونه غزل‌ها ممکن است «جوهره حیات‌ی شعر» از بالاترین

مرتبه آن به پایین‌ترین درجه فرود آید، و در اصل، برخی از آنها در حوزه قالب قطعه جای گیرد. زیرا اوج معنایی و ساختاری عناصر شعری، در قالب غزل بیش از دیگر قالب‌ها نمود دارد و ما نمی‌توانیم هر حکایتی را که در قالب غزل بیان شده باشد، غزل به شمار آوریم.^(۸)

غزل‌هایی که پیکره اصلی آن بر مبنای گفت و گوی معمولاً دو شخص - یا عاشق و معشوق و یا غیر آن - باشد، مربوط به این ساختار است. البته این گونه شیوه‌هایی دارد که در جای خود - هنگام شناخت ساختار غزل روایی - قابل بحث و بررسی است. تنها در اینجا به این موضوع اشاره می‌کنیم که در بافت حکایت هم ممکن است گفت و گو یافت شود که این امر از ویژگی‌های یک روایت است و با گونه ساختاری غزل روایی گفت و گو، تفاوت‌هایی دارد، از جمله، در حکایت گفت و گو، یک شیوه برای پرورش مطلب است، ولی در غزل روایی، یک ساختار. گفت و گو در حکایت ممکن است بریده بریده باشد، اما در غزل گفت و گو دامنه‌دار و پیوسته است. در ساختار حکایت، گفت و گو کارکردی پویا دارد، اما در گونه‌هایی از غزل، گفت و گو ایستاست. ویژگی تصنعی بودن گفت و گو، در حکایت‌ها کمتر به چشم می‌خورد.

محور روایت - در هر غزل روایی که ساختار غزل‌های حکایتی یا گفت و گو ندارد و توصیفی به شمار نمی‌آید - وصف است. خفیف‌ترین نوع روایت در غزل‌های با ساختار توصیفی یافت می‌شود.

۲. غزل روایی براساس محتوا

این گونه غزل به محتواهایی چون اجتماعی، تاریخی، عرفانی - معرفتی، سوگنامه، مژده نامه، سفرنامه، سرگذشت و... می‌پردازد؛ و بیشتر آنها از لحاظ ساختاری درون حکایت جای می‌گیرند، یعنی زیر مجموعه ساختار حکایت به شمار می‌آیند.

با توجه به این توضیحات، به بحث «خاستگاه غزل روایی با رویکرد غزلی» برمی‌گردیم و با توجه به دسته‌بندی ساختاری غزل روایی - که از دسته‌بندی محتوایی‌اش جدا نیست - خاستگاه غزل روایی را با نمونه و به اجمال، بررسی می‌کنیم.

با مطالعه قدیم‌ترین اشعار به جای مانده از نخستین شاعران زبان فارسی، پی می‌بریم که نخستین رگه‌های غزل روایی در اشعار رودکی (متوفی، ۳۲۹) دیده می‌شود، و به عبارت دیگر می‌توان گفت که خاستگاه اولیه غزل‌های روایی، اشعار رودکی، آن پیر

و پدر شعر پارسی است.

برای نمونه، شاید نخستین غزل روایی با محتوای سوگ، مرثیه‌ای باشد که او در مرگ ابوالحسن مرادی سروده است. این غزل یازده بیت دارد که چند بیتی از آن را یادآور می‌شویم:

مُرد مرادی، نه همانا که مرد	مرگ چنان خواجه نه کاری است خرد
جان گرامی به پدر باز داد	کالبد تیره به مادر سپرد
آن ملک با ملکی رفت باز	زنده کنون شد که تو گویی بمرد...

(رودکی، ۱۳۸۲: ۴۹۶)

در این شعر عنصر روایت به صورتی بسیار خفیف در سراسر غزل حس می‌شود، که این نمونه را می‌توان نخستین غزل روایی با ساختاری توصیفی به حساب آورد.

رودکی در اشعارش، دو بیت به هم پیوسته دارد که گویی ابیات نخستین یک غزل است: پیشم آمد بامداد آن دلبر از راه شکوخ با دو رخ از شرم لعل و با دو چشم از سحر شوخ آستین بگرفتمش، گفتم که مهمان من آی داد پوشیده جوابم: مورد و انجیر و کلوخ (همان: ۴۹۴)

این شعر در قالب رباعی و دوبیتی نیست، چون در اوزان معمول این قالب‌ها نیست، و احتمال دارد که در قالب غزل یا قصیده سروده شده باشد؛ اگر این دو بیت پاره‌ای از یک غزل باشد، آن را می‌توان نخستین نمونه غزل روایی با ساختار منسجم حکایت فرض کرد.

از رودکی که بگذریم تا فرخی، ردّ پایی از غزل روایی به شکل مستقل آن نمی‌بینیم، تا اینکه به غزلی از فرخی سیستانی (متوفی، ۴۲۶) برمی‌خوریم که می‌سراید:

بوسه‌ای از دوست ببرد به نرد	نرد برافشانند و دو رخ سرخ کرد
سرخ رخساره آن ماهروی	بر دو رخ من گل افکنند زرد
گاه بخایید همی پشت دست	گاه برآورد همی آه سرد
گفتم جان پدر این خشم چیست	از پی یک بوسه که بردم به نرد
گفت من از نرد نـالم همی	نرد به یک سونه و اندر نورد
گفتم گر خشم تو از نرد نیست	بوسه بده گـرد بهانه مگرد
گفت که فردا دهمت من سه‌بوس	فرخی امید به از پیش‌خورد

(فرخی، ۱۳۴۹: ۴۳۶)

البته می‌دانیم که یک دیدگاه دیگر می‌گوید که قصیده و غزل هر دو همپای هم، راه تنزلی و تکاملی خویش را پیموده‌اند. در بین قصاید علاوه بر اینکه در تغزل آن روایت به چشم می‌خورد، قصیده‌هایی هم وجود دارند که نمونه کامل یک قصیده با ساختار گفت و گو محسوب می‌شوند.

مانند دو نمونه زیر از عنصری (نخستین شاعر صاحب سبک قرن پنجم) و فرخی:

گفتم متاب زلف و مرا ای پسر متاب گفتا ز بهر تاب تو دارم چنین بتاب
گفتم نهی برین دلم آن تابدار زلف گفتا که مشک ناب ندارد قرار و تاب

(عنصری، ۱۳۶۹: ۳)

عنصری^(۹) این قصیده را به همین شیوه به پایان می‌رساند.

گفتم گلست یاسمن است آن رخ و ذقن گفتا یکی شکفته گلست و یکی سمن
گفتم در آن دو زلف، شکن بیش یا گره گفتا یکی همه گره است و یک شکن...^(۱۰)

(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۱۰)

این نمونه‌ها را می‌توان تکراری، تقلیدی و کهن‌ترین شیوه روایت منسجم در ساختار گفت و گو به شمار آورد. این نوع غزل روایی در ادوار بعدی، به مراتب بیشتر می‌شود. طبق شواهد مذکور، نخستین ساختارهای توصیف و حکایت در غزل روایی نشان داده شد، و از اینجا به بعد، به بررسی اجمالی خاستگاه غزل روایی گفت و گو می‌پردازیم.

غزل فارسی در قرن ششم هجری، هویتی تازه و مستقل می‌یابد و نخستین غزل روایی با ساختار گفت و گو - به شیوه‌ای منسجم‌تر از گذشته - را می‌توان در غزل‌های مسعود سعد نشان یافت:

گفتم که چند صبر کنم ای نگار؟ گفت:	تا هست عمر، گفتم: رنجه مدار، گفت:
بیرنج عشق نبود، گفتم: نییم به رنج،	فرسوده چند باشد از این ای نگار، گفت:
جز انتظار روی ندارد تو را همی،	گفتم شدم هلاک من از انتظار، گفت:
این روزگار با تو بد است این ازو شناس	گفتم که نیک کی شوم روزگار؟ گفت:
چون گشت زایل این سخط شهریار راد	گفتم کی شود سخط شهریار؟ گفت:
چون بخت رام گردد تا توری به کام	گفتم که بخت کی شوم جفت و یار؟ گفت:
آموزشی بخواه شود عفو جرم تو	این گفت در کریم نبی کردگار گفت

(مسعود سعد، ۱۳۶۲، ج ۲: ۹۶)

هر چند دربارهٔ چگونگی شکل‌گیری غزل روایی بحث شد و به نمونه‌های نخستین آن اشاره گردید؛ اما در اینجا لازم می‌آید به نمونه‌هایی از اوج‌گیری این گونه ساختار غزل نیز، نگاهی هر چند کوتاه و گذرا داشته باشیم. نمونه‌های تکامل یافتهٔ غزل روایی را در هر کدام از ساختارهایش (توصیف، حکایت، گفت و گو) می‌توان در غزلیات سعدی، عطار، مولوی و حافظ که هر کدام در مضمون و شیوه‌ای (عاشقانه، عارفانه، عاشقانه - عارفانه) غزل را به نقطه اوج تکاملی خود رسانده‌اند، مشاهده کرد. برای نمونه به چند بیت آغازین یکی از غزلیات روایی این بزرگان اشاره می‌کنیم:

سحرگاهی شدم سوی خرابات	که رندان را کنم دعوت به طامات
عصا اندر کف و سجاده بر دوش	که هستم زاهدی صاحب کرامات
خراباتی مرا گفتا که ای شیخ	بگو تا خود چه کارست از مهمات
بدو گفتم که کارم توبهٔ توست	اگر توبه کنی یابی مراعات
مرا گفتا برو ای زاهد خشک	که تر گردی ز دردی خرابات...

(عطار، ۱۳۷۱: غزل ۱۷)

ای دل چه اندیشیده‌ای در عذر آن تقصیرها	زان سوی او چندان وفا زین سوی تو چندین جفا
بیانگ شعیب و ناله‌اش وان اشک همچون ژاله‌اش	چون شد ز حد از آسمان آمد سحرگاهش ندا
گر مجرمی بخشیدمت وز جرم آمرزیدمت	فردوس خواهی دادمت خامش رها کن این دعا
گفتا نه این خواهم نه آن دیدار حق خواهم عیان	گر هفت بحر آتش شود من در روم بهر لقا
گر رانده آن منظرم بستست ازو چشم ترم	من در جحیم اولی ترم جنت نشاید مر مرا
جنت مرا بی روی او هم دوزخست و هم عدو	من سوختم زین رنگ و بو کو فر انوار بقا
گفتند باری کم گری تا کم نگردد مبصری	که چشم نابینا شود چون بگذرد از حد بکا...

(مولوی، ۱۳۷۷: غزل ۳)

چو ابر زلف تو پیرامن قمر می‌گشت	ز ابر دیده کنارم به اشک تر می‌گشت
ز شور عشق تو در کام جان خستهٔ من	جواب تلخ تو شیرین تر از شکر می‌گشت
خوی عذار تو بر خاک تیره می‌افتاد	وجود مرده از آن آب جانور می‌گشت
...ز خاطر غزلی سوزناک روی نمود	که در دماغ فراغ من این قدر می‌گشت

(سعدی، ۱۳۷۲: غزل ۱۳۳)

و این غزل از حافظ:

آن ترک پریچهره که دوش از بر ما رفت
تا رفت مرا از نظر ان چشم جهان بین
بر شمع نرفت از گذر آتش دل دوش
دور از رخ تو دم به دم از گوشه چشمم

آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت
کس واقف ما نیست که از دیده چه رفت
آن دود که از سوز جگر بر سر ما رفت
سیلاب سرشک آمد و طوفان بلا رفت...

(حافظ، ۱۳۶۹: ۸۲)

اشاره‌ای به کارکردهای غزل روایی

در آخر این گفتار شاید بی‌مناسبت نباشد که به چند کارکرد یا فایده وجود روایت در غزل، اشاره‌ای گذرا داشته باشیم.

یکی از فواید و کارکردهای روایت آن است که روایت، باعث انسجام محور عمودی و افقی خیال می‌شود، و در نتیجه، به انسجام ساختاری شعر و ارتباط بهتر آن با مخاطب کمک می‌رساند. «از جمله پیامدهای ادبیات روایی، آسان‌یابی مضامین آنهاست و دیگری غلبه سرشت جهانی و همگانی در آنها» (حق‌شناس، ۱۳۸۱: ۳۲-۳۱).

با همین دیدگاه، غزل روایی یا روایت‌گری در قالب غزل نیز از فواید یا کارکردهای مختلف و مشترک درون‌متنی و برون‌متنی دارد، که در اینجا فقط عناوین آنها را برمی‌شماریم. از فواید درون‌متنی کاربرد روایت در غزل آن است که این نوع، شعر - در نسبت با غزل غیرروایی - انسجام ساختاری بیشتری دارد؛ و از این راه، و به ویژه با شیوه گفت و گو، غزل هنری‌تر می‌گردد و ساختی نمایش‌گونه می‌یابد. همین امر، از دید برون‌متنی نیز حوزه انواع ادبی را گسترش می‌دهد، و به مخاطب نیز در برقراری ارتباط آسان‌تر با معنای متن و فهم درست‌تر آن کمک می‌رساند. از دید مولف محور (و برون‌متنی)، غزل روایی می‌تواند مخاطب یا منتقد را به اهداف و انگیزه‌های شاعر - با بهره‌گیری از دانستن مضامین ناشی از فرم ذهنی شاعر که در روایت آسان به دست می‌آید - راهنمون گردد. غزل روایی به علت وجود عنصر روایت - در نوع و اندازه خود - برخی کارکردهای داستان، از جمله لذت‌بخشی و آموزش‌دهی را نیز می‌تواند بر عهده داشته باشد.^(۱۱) و سرانجام، غزل روایی ارزش‌ها و معیارهای زیباشناسانه تازه‌ای دارد، مثل تأثیر بیشتر در مخاطب، که غزل غیرروایی فاقد آن است.

نتیجه‌گیری

طبق نتایج این تحقیق، شعر روایی - اجمالاً - به شعری گفته می‌شود که در آن شاعر به شیوه‌های گوناگون به روایت ماجرای بپردازد، یعنی، شعری که در خواندن یا شنیدنش، سرگذشت یا سرنوشتی در یاد مخاطب به جای بماند. این نوع شعر، از دو دیدگاه قابل شناخت است: از دید صوری - نیمه‌ساختاری، و دید محتوایی - معنایی. از دیدگاه اول، این نوع شعر یا روایتی کوتاه است که به اجمال، خبر و یا سرگذشتی را بازگو می‌کند، و شکل و قالب شعری در این تقسیم‌بندی بی‌تأثیر است؛ و یا روایتی بلند و طولانی است که انگیزه و هدف شاعر در بلندی روایت دخالت دارد، و در قالب بلند شعری (قصیده و مثنوی) قابل عرضه است؛ و از دید محتوایی - معنایی (انواع قدیم شعر) نیز شعر روایی ممکن است به شکل‌های حماسی، تعلیمی و یا غنایی عرضه شود. خاستگاه غزل فارسی و غزل روایی، و آرای مختلف در آن باره، موضوع دیگر مقاله است که به عنوان گونه‌ای تازه و در عین حال دیرپا، بررسی شده است. طبق این بررسی، ابزار و راهنمایی که ما را در شناسایی این نوع رهنمون می‌شود، بیش از همه، سریان یک ماجرا و سرگذشت، جمله‌های خبری پیوسته در بافت غزل، و دانش معانی است. در بخش دوم و اصلی مقاله پیشینه یا خاستگاه غزل روایی، با دو رویکرد تغزلی و غزلی بحث و بررسی شده است:

طبق رویکرد تغزلی، غزل روایی در ابتدا وام‌دار فضا سازی‌ها و تصویرپردازی‌های برخی تغزل‌ها بود، اما در سیر تکاملی خود از این وام‌داری به در آمد و موضوعات مختلفی مانند مضامین مربوط به عرفان - به ویژه در غزل‌های قلندری و غزل‌هایی که شاعر عارف به بیان واقعه‌ای پرداخته - و همچنین، مضامین اجتماعی، تاریخی و ... در آن وارد گشت.

و طبق رویکرد غزلی، نخستین رگه‌های غزل روایی در اشعار رودکی دیده می‌شود، و شاید نخستین غزل روایی (با محتوای سوگ) مرثیه‌ای باشد که او در مرگ ابوالحسن مرادی سروده است. در این بخش، انواع مختلف غزل روایی، بر اساس ساختار به سه گونه حکایت، گفت و گو، و توصیف؛ و بر اساس محتوا - با محتوایی چون: اجتماعی، تاریخی، عرفانی - معرفتی، سوگ‌نامه، مژده‌نامه، سفرنامه، سرگذشت... تقسیم‌بندی و بازشناسی شده، و با نمونه‌هایی از شاعران قدیم موید گشته است.

در انتهای مقاله، با عنوان اشاره‌ای به کارکردهای غزل روایی، به مواردی مانند انسجام ساختاری شعر، آسان‌یابی مضامین و ارتباط بهتر شعر با مخاطب، نمایشی شدن شعر، و لذت بخشی آن اشاراتی صورت گرفته است.

پی‌نوشت

۱. البته درباره‌ی خاستگاه شعر روایی در زبان فارسی باید این دیدگاه را بپذیریم که گونه‌های حماسی، غنایی و تعلیمی نیز هیچ تأثیری در یافتن پیشینه شعر روایی ندارد، بلکه باید به جست و جوی نخستین شعر روایی در هر قالبی پرداخت تا نوع او نیز مشخص گردد.
۲. البته هستند کسانی مانند آبرامز که شعر غنایی را از حوزه داستان و روایت کنار می‌برند: ر.ک. میرصادقی، ۱۳۸۳، بخش شعر غنایی.
۳. شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۱-۵۲. همچنین در تأیید این گفته، ر.ک. تأثیر شعر عربی در تکامل شعر فارسی، دود پوتا، ترجمه شمیسا، ص ۷۲.
۴. در کتاب تکوین غزل و نقش سعدی ضمن بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های غزل و تغزل و بیشتر روایی دانستن تغزل، و درآمیختگی این دو نوع، درباره حرکت از تغزل به غزل در شعر فارسی به احتمال یاد شده و راستی نمایی و روشن شدن این حکم که جهش مستقیم از تغزل به غزل صورت گرفته یا نه، به پژوهشی همه جانبه احاله شده است (ر.ک. عبادیان، ۱۳۸۴: ۳۲-۳۴).
۵. ر.ک. شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۲۷؛ صبور، ۱۳۷۰: ۲۱۲-۲۱۳ و ۲۳۷-۲۳۸؛ ابو محبوب، ۱۳۸۲: ۱۰-۱۴؛ شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۷۶؛ یوسفی، ۱۳۸۳: ۷۵۹؛ پورنامداریان، ۱۳۸۲؛ زرقانی، ۱۳۸۴: ۳۹۴ و ۵۵۷؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۵۷.
۶. مثل نمونه زیر:
کودک روانه از پی، بود نق نق کنان که «من پسته»
«پول از کجا بیارم من» زن ناله کرد آهسته
کودک دوید در دکان، پای فشرده و عری زد
گوشش گرفت دکاندار «کو صاحبت زبان بسته»
مادر کشید دستش را، «دیدی که آبرومان رفت!»
کودک سری تکان می‌داد، دانسته یا ندانسته
یک سیر پسته صد تومان! نوشابه، بستنی سرسام!
اندیشه کرد زن با خود، از رنج زندگی خسته

- دیروز گردوی تازه، دیده‌ست و چشم پوشیده‌ست
هر روز چشم پوشی‌هاش، با روز پیش پیوسته
کودک روانه از پی بود، زن سوی او نگاه افکند
با دیده‌ای که خشمش را باران اشک‌ها شسته
ناگاه جیب کودک را، پردید، «وای دزدیدی؟!»
کودک چو پسته می‌خندید، با یک دهان پر از پسته
(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۸۸۸)
۷. نیز برای دانستن برخی تأثیرات تغزلات شعر عربی بر تغزلات شعر فارسی، ر.ک. شفیع‌ی
کدکنی، ۱۳۶۶: ۳۴۰ به بعد.
۸. ساختار درونی برخی از غزل‌های روایی با ساختار حکایت، بیشتر به قطعه می‌ماند تا غزل.
از جمله نمونه‌های نخستین آن، این شعر ناصر خسرو (قصیده سرای بزرگ قرن پنجم) است:
گویند عقابی به در شهری برخاست وز بهر طمع پر به پرواز بیاراست
ناگه ز یکی گوشه ازین سخت کمانی تیری ز قضای بد بگشاد برو راست
زی تیر نگه کرد پر خویش برو دید گفتا «ز که نالیم؟ که از ماست که بر ماست»
(ناصرخسرو، ۱۳۶۶: ۵۲۳)
- که ساختار بیرونی این شعر غزلی، و محتوایش قطعه‌وار است. این جاست که محتوا به شکل
غلبه می‌کند و قطعه بر غزل و ساختاری می‌سازد و به نام قطعه - غزل.
۹. نیز ر.ک. عنصری، ۱۳۶۹: ۲۴ و
۱۰. نیز ر.ک.: فرخی سیستانی، ۱۳۴۹: ۲۷۱.
۱۱. برای آشنایی اجمالی با برخی کارکردهای داستان: ر.ک. جانان کالر، ۱۳۸۲: ۱۲۳-۱۲۶.

منابع

- ابومحبوب، احمد (۱۳۸۲) گهواره سبزافرا (زندگی و شعر سیمین بهبهانی)، چاپ اول، تهران، نشر ثالث.
- احمدی، بابک (۱۳۷۲) ساختار و تأویل متن، ج ۱، (نشانه‌شناسی و ساختار گرای)، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۸۴) مجموعه اشعار، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه.
- بهمنی، محمدعلی (۱۳۶۹) گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود، چاپ اول، تهران، نشر آرا.
- پورنمداریان، تقی (۱۳۸۲) دیدار با سیمرخ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹) دیوان، تصحیح علامه قزوینی و قاسم غنی، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار.
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۸۱) «دوباره میسازمت وطن»، کارنامه.
- حقوقی، محمد (۱۳۷۰) شعر مهدی اخوان ثالث از آغاز تا امروز، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه.
- دبیر سیاقی، سیدمحمد (۱۳۶۹) برگزیده اشعار عنصری، تهران، امیرکبیر.
- دهباشی، علی (۱۳۸۳) زنی با دامنی شعر (جشن‌نامه سیمین بهبهانی)، تهران، انتشارات نگاه.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰) انواع شعر فارسی، چاپ دوم، شیراز، انتشارات نوید.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۷۶) کسایبی مروزی (زندگی، اندیشه و شعر او)، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۴) چشم انداز شعر معاصر ایران، تهران، ثالث.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۷۷) دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ نهم، تهران، مهتاب.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶) صور خیال در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۷) گزیده غزلیات شمس، چاپ دوازدهم، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸) موسیقی شعر، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۹) زبور پارسی، چاپ اول، تهران، آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳) سیر غزل در شعر فارسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶) انواع ادبی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فردوس.
- صبور، داریوش (۱۳۷۰) آفاق غزل فارسی، چاپ دوم، تهران، نشر گفتار.
- عبادیان، محمود (۱۳۸۴) تکوین غزل و نقش سعدی، چاپ اول، اختران.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۱) دیوان، تصحیح تقی تفضلی، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۴۹) دیوان، به کوشش دبیر سیاقی، تهران، زوار.

کالر، جاناتان (۱۳۸۲) نظریه ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ اول، مرکز.

مسعود سعد سلمان (۱۳۶۲) دیوان اشعار، به اهتمام مهدی نوریان، اصفهان، انتشارات کمال.

منزوی، حسین (۱۳۷۷) از کهربا و کافور، تهران، کتاب زمان.

منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد (۱۳۷۵) دیوان، به کوشش دبیر سیاقی، تهران، زوار.

مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۱) دیوان شمس تبریزی، با مقدمه فروزانفر تهران،

صدای معاصر.

میرصادقی، جمال (۱۳۸۳) داستان و ادبیات، چاپ اول، تهران، نشر آیه مهر.

ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۶۶) دیوان، تصحیح مینوی و محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

نفیسی، سعید (۱۳۸۲) محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، تهران، امیرکبیر.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۳) چشمه روشن، چاپ دهم، تهران، علمی.

